



اساسی ابعاد شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی مبتنی بر دیدگاه متخصصان

با کاربست تحلیل عامل Q*

مانا ابراهیمی مجرد^۱، فرهنگ مظفر^{۲*}، سید باقر حسینی^۳، بهرام صالح صدق‌پور^۴

۱۴۰۰/۰۴/۰۷

تاریخ دریافت مقاله :

۱۴۰۰/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله :

چکیده

بیان مساله: هویت مکانی به‌عنوان یکی از سازه‌های اصلی در علم روان‌شناسی محیط، نقش بسیار مهمی در رابطه شناختی انسان و مکان سکونت وی و نیز افزایش سلامت روان و ارتقای کیفیت زندگی او دارد. لیکن عدم توافق صاحب‌نظران و متخصصان در خصوص ساختار این مفهوم، مانع از شناخت جامع آن شده است. از سوی دیگر، غالب مطالعات صورت‌گرفته در این زمینه از جانب مکان و ویژگی‌های آن انجام شده، درحالی‌که هویت مفهومی انسانی و به‌ویژه روان‌شناختی است. بنابراین دستیابی به ابعاد و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی از دیدگاه متخصصان معماری و شهرسازی و با تأکید بر وجوه روان‌شناختی هویت مکانی، می‌تواند گامی جهت پیشبرد تحقیقات هویت مکانی در حوزه معماری و شهرسازی شود.

سوال تحقیق: عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی از دیدگاه متخصصان معماری و شهرسازی چیست؟ ابعاد شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی مبتنی بر دیدگاه متخصصان معماری و شهرسازی چیست؟

اهداف تحقیق: شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی و همچنین دستیابی به ابعاد شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی مبتنی بر دسته‌بندی دیدگاه‌های متخصصان معماری و شهرسازی.

روش تحقیق: پژوهش حاضر به‌لحاظ هدف در دسته تحقیقات بنیادی با ماهیت اکتشافی و از نظر روش گردآوری داده‌ها در دسته تحقیقات توصیفی قرار می‌گیرد. روش تحقیق، ترکیبی از روش‌های کیفی و کمی منتج از مکتب عمل‌گرایی چندگانه است. شناسایی ابعاد شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی در چهار بخش ۱- مصاحبه با متخصصان، ۲- کدگذاری باز و محوری، تهیه جدول هدف- محتوا و پرسشنامه محقق‌ساخت بر اساس آن، ۳- پیمایش دلفی در دو مرحله و ۴- تحلیل عامل Q با استفاده از نرم‌افزار SPSS-26، انجام شده است. جامعه آماری پژوهش در بخش اول، ۹ نفر از متخصصان معماری و شهرسازی و در بخش پیمایش دلفی، ۲۵ نفر بوده است که به روش نظریه‌ای انتخاب شدند و نمونه‌گیری به روش شبکه‌ای (گلوله برفی) تا اشباع نظری ادامه یافت.

مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری تحقیق: نتایج پژوهش نشان می‌دهد، ۸ دیدگاه غالب در زمینه شکل‌گیری هویت مکانی در میان متخصصان وجود دارد که ابعاد موضوع را شکل می‌دهند و به‌ترتیب عبارت‌اند از: ابعاد «کالبدی- ساختاری»، «روان‌شناختی»، «اجتماعی- فرهنگی»، «عملکردی- فعالیتی»، «زیبایی‌شناختی»، «زیست‌محیطی»، «تاریخی» و «معنایی». دیدگاه‌های متخصصان نیز، در طیفی از روان‌شناسی اجتماعی با ماهیت جزءنگر تا معناگرایی با ماهیت کل‌نگر شناسایی شد.

کلمات کلیدی: هویت مکانی، محله مسکونی، دیدگاه متخصصان، پیمایش دلفی، تحلیل عامل Q

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «بازشناسی شاخص‌های کالبدی- عملکردی محله‌های مسکونی مؤثر بر شکل‌گیری احساس هویت مکانی ساکنان (موردپژوهی: محله سپه شهر قزوین)» است که با راهنمایی نگارندگان دوم و سوم و مشاوره نگارنده چهارم در دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران در حال انجام است.

^۱ دانشجوی دکتری معماری، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران، ایمیل: mana.ebrahimi61@gmail.com

^{۲*} دانشیار گروه معماری، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، ایمیل: m.mozaffar@aui.ac.ir

^۳ دانشیار گروه معماری، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران، ایمیل: hosseini@iust.ac.ir

^۴ دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران، ایمیل: sedghpour@sru.ac.ir



۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین مکان‌هایی که انسان هویت خود را در آن یافته و آن را بخشی از وجود خویش می‌داند، محیط مسکونی است. اگر سکونت را برقراری پیوند پرمعنا میان انسان و محیط بدانیم، تعامل شناختی و هویتی انسان با محیط که با مفهوم «هویت مکانی»^۱ توصیف می‌شود، یکی از مهم‌ترین وجوه این پیوند است. تاکنون در حوزه رابطه انسان- مکان و پرداختن به ابعاد آن، بیشتر بر مفهوم مکان تأکید شده است؛ هویت مکان یا شخصیت مکان را می‌توان با مفاهیمی چون روح مکان، حس مکان و ... پی گرفت. لیکن مفهوم هویت مکانی بر سوی دیگر رابطه انسان- مکان تأکید دارد، یعنی ویژگی‌هایی از یک فرد که به واسطه تجربه مکان‌ها شکل می‌گیرد و او را از دیگر افراد متمایز می‌کند یا بر اساس آن ویژگی‌ها او را به گروهی از افراد پیوند می‌دهد (گلرخ، ۱۳۹۱: ۱۰۵)، و تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای بر رشد شخصیت، سلامت روان، افزایش کیفیت زندگی و رضایت فرد از محیط زندگی او دارد. برخی مکان‌ها مانند محل سکونت به دلیل یگانگی و یا تفاوتی که با دیگر محیط‌ها دارند، باعث ایجاد حس هویتی متمایز در فرد می‌شوند. در واقع افراد بخشی از هویت خود را در یک مکان بازمی‌یابند، آن مکان را انعکاس شخصیت خود می‌دانند، از این‌رو آن را جزئی از خود می‌دانند (Moore & Graefe, 1994).

هویت مکانی یکی از سازه‌های اصلی در علم روان‌شناسی محیط است که طی دو دهه گذشته، تحقیقات گسترده‌ای پیرامون آن انجام شده است، لیکن عدم توافق صاحب‌نظران و متخصصان در خصوص ساختار این مفهوم و ابعاد آن مانع شناخت جامعی از آن شده است (Droseltis & Vignoles, 2010; Raymond, Brown, & Weber, 2010). بنابراین مسئله پژوهش حاضر، کمبود مطالعات نظری در رابطه با موضوع هویت مکانی در حوزه معماری و شهرسازی و همچنین فقدان داده‌های تجربی و روش‌شناختی پیرامون شناخت ابعاد شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی، به‌ویژه از دیدگاه متخصصان معماری و شهرسازی است.

بنابراین هدف پژوهش، شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی از دیدگاه متخصصان معماری و شهرسازی است، تا بتوان ضمن دسته‌بندی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، ابعاد شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی را شناسایی نمود. نتایج پژوهش می‌تواند گامی جهت پیشبرد تحقیقات هویت مکانی در حوزه معماری و شهرسازی و نیز زمینه‌ساز ارائه راهکارهای برنامه‌ریزی و طراحی محله‌های مسکونی جهت ارتقای پیوند هویتی انسان با مکان و در نتیجه، ارتقای کیفیت سکونت باشد.

۲- پرسش‌های تحقیق

- عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی از دیدگاه متخصصان معماری و شهرسازی چیست؟
- ابعاد شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی مبتنی بر دیدگاه متخصصان معماری و شهرسازی چیست؟

۳- فرضیه تحقیق

از آنجا که پژوهش حاضر به دنبال آن است تا ابعاد شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی را از دیدگاه متخصصان معماری و شهرسازی استخراج کند، بنابراین پژوهش اکتشافی است و بدون فرضیه آغاز می‌شود.

۴- پیشینه تحقیق

تحقیقات در زمینه هویت مکانی، طیف گسترده‌ای از مطالعات را در بر می‌گیرد. لیکن بر اساس هدف مقاله، به مرور نزدیک با موضوع با تأکید بر ابعاد شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی و دیدگاه‌های موجود پرداخته می‌شود، لذا مطالعاتی که صرفاً با رویکردهای پدیدارشناسی به موضوع پرداخته‌اند، از حوزه این بحث خارج است.

رلف (۱۹۷۶)، تکرار حضور فرد در یک مکان را عامل مؤثری در شکل‌گیری هویت مکانی می‌داند. لالی (۱۹۹۲)، در پژوهشی برای سنجش پیوندهای مکانی در هیدلبرگ^۲ آلمان، ابعاد روان‌شناسی اجتماعی را در زمینه شکل‌گیری هویت مکانی شناسایی و به عواملی مانند آشنایی و تداوم با گذشته فردی اشاره می‌کند.

براون و ورنر (۱۹۸۵)، بر اساس مطالعات خود دریافتند که می‌توان از طریق شخصی‌سازی محیط باعث ایجاد هویت فردی و تقویت عزت‌نفس شد. گور و انون (۱۹۹۰)، در بررسی یک محله مسکونی به این نتیجه رسیدند که ساکنان، میدان زیبای موجود در محله را که عامل شهرت آن منطقه محسوب می‌شد، مایه غرور و عزت‌نفس خود می‌دانند. لیکن، تراکم زیاد واحدهای مسکونی مانع ایجاد حس مالکیت بود و از ایجاد عزت‌نفس و تمایز در آن‌ها جلوگیری می‌کرد. واسکه و کریبن (۲۰۰۱)، ابعاد اجتماعی و زمان را از عوامل مهم در شکل‌گیری هویت مکانی می‌دانند. لینچ (۲۰۰۲)، هویت مکانی را حاصل پیوند متقابل و مستمر میان شکل محیط و فرایندهای انسانی ادراک و شناخت می‌داند. آشنایی، رویدادها و وقایع، خوانایی و تناسب از جمله معیارهای قابل‌تأمل در این زمینه هستند.

بر اساس دیدگاه راپاپورت (۱۹۸۲)، تداوم فردی، به‌واسطه توانایی برقراری ارتباط میان فرد و محیط یا عناصر اجتماعی و عناصر کالبدی به مفهوم خوانش نشانه‌های محیطی و فهم اشارات، امکان‌پذیر است. مبتنی بر پژوهش راپاپورت و ال سیگ (۲۰۰۵)، ابعاد فضایی مانند خوانایی، معنایی مانند خاطره‌انگیزی و عملکردی مانند تنوع کاربری در زمینه شکل‌گیری هویت مکانی مهم هستند.

در پژوهش رولرو و دی پیکولی (۲۰۱۰)، هویت مکانی دارای ابعاد شناختی- ادراکی و نیز احساسی مبنی بر دریافت «خود» به‌عنوان عضوی از یک فضای کالبدی، تلقی می‌گردد. این بدان معناست که تداوم و پایداری سکونت، ارتقای هویت مکانی را به‌دنبال دارد. درحالی‌که بر اساس نتایج تکمیلی، مدت‌زمان سکونت به‌صورت غیرمستقیم و به‌واسطه تأثیرگذاری بر ارتباطات اجتماعی، با هویت مکانی دارای همبستگی است. نیلسن- پینکس و همکاران (۲۰۱۰)، به بررسی تأثیر ویژگی‌های جامعه‌شناختی بر پیوند فرد- مکان پرداختند و یک الگوی دوجوهی از رابطه مستقیم الگوی مهاجرت ساکنان و هویت مکانی ارائه کردند. الدراپ (۲۰۱۰)، در پژوهش خود در دانمارک، به تأثیر ابعاد عاطفی و زیبایی‌شناختی مکان و ارتباط با طبیعت در شکل‌گیری هویت مکانی ساکنان اشاره کرد. از نظر سوینی، وارالا و

پوتا (۲۰۱۲)، هویت مکانی از نقطه‌نظر ساکنان با مدت‌زمان سکونت بالا در مقابل ساکنان با مدت‌زمان سکونت کم، متفاوت بوده و عمدتاً بر اساس پیوندهای اجتماعی در مقابل کیفیت‌های کالبدی محیط، پایه‌گذاری می‌شود. این در حالی است که سازگاری، ارتباطات اجتماعی، تعلق و ریشه‌داری، تشخیص و رضایت‌مندی از جمله معیارهای مهم در این زمینه هستند. یوچنگ (۲۰۱۲)، معتقد است در زمینه شکل‌گیری هویت مکانی، ثبات ارتباط میان محیط و استفاده‌کننده از آن، زمان و نیز میزان آشنایی، از جمله معیارهای مؤثر در این زمینه هستند. حیدری و میرزایی (۲۰۱۳)، در پژوهشی به معرفی شاخص‌های هویت مکانی پرداختند و مبتنی بر نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو^۳ (۱۹۷۰) و نظریه هویت بریکول^۴ (۱۹۹۲)، ابعاد عاطفی، عملکردی، روان‌شناختی و زمان را شناسایی نمودند. سزارینی (۲۰۱۶)، به بررسی نقش فضای نمادین بر هویت مکانی پرداخت و نقش آن را در شکل‌گیری هویت مکانی بیشتر از تأثیر فضای واقعی دانست. شاتولین (۲۰۱۶)، در پژوهشی در ایالت گانگدانگ^۵ چین، نشان داد که نوسازی و مداخلات ساختاری در محله‌های مسکونی بر احساس تداوم و خودکارآمدی ساکنان تأثیر منفی دارد. حیدری (۲۰۱۷)، در رساله دکتری خود، ابعاد کالبدی- ساختاری، اجتماعی- فرهنگی، سیاسی و تاریخی را در زمینه هویت مکانی در فضاهای باز شهری استخراج کرد. محصوریت، خاطره جمعی و نمادهای تاریخی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بودند. فراست و کنتی (۲۰۲۰)، به بررسی هویت مکانی در محله‌های شهری پرداختند و عوامل شبکه اجتماعی- فضایی، تنوع گروه‌های اجتماعی و قدرت اقتصادی را شناسایی کردند.

از نظر دانشپور (۱۳۸۳)، هویت منتج از تعاملات عملکردی، عاطفی و شناختی با مکان است که به‌صورت آگاهانه و ناآگاهانه در بستر زمان، پی‌ریزی می‌شود. رضازاده و حیدری (۱۳۸۹)، با نگاهی دوسویه به هویت و مکان، ابعاد تاریخی، سیاسی، فعالیتی و فردی را در شکل‌گیری هویت مکانی استخراج نمودند. قاسمی و نگینی (۱۳۸۹)، در مطالعه‌ای در شهر اصفهان، به بررسی تأثیر بافت شهری بر هویت اجتماعی ساکنان پرداختند و عواملی مانند نفوذپذیری، درهم‌تیدگی و خوانایی را در



سبک زندگی اشتراکی، هم‌جواری فیزیکی و نیازهایی مشترک جمعی از جمله این نیروهای پیونددهنده هستند (Uzzell, Pol, & Badenas, 2002).

در هویت اجتماعی، مکان نیز مقوله‌ای اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. مفهوم «این‌همانی با مکان»^۶ معرف این جنبه از هویت است و منظور آن است که یک مکان مشخص نیز می‌تواند از ویژگی‌های برجسته یک گروه اجتماعی باشد (گلرخ، ۱۳۹۲). بنابراین این دسته از محققان به ابعاد جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و عوامل فرهنگی مانند ارتباط با همسایگان، سبک زندگی و باورهای مذهبی در شکل‌گیری هویت تأکید دارند.

لیکن اخیراً ابعاد کالبدی مکان از سوی روان‌شناسان محیط مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. آن‌ها معتقدند که هویت فرد به همان اندازه که محصول تلاش او برای تعریف رابطه‌اش با دیگران است، رابطه او با محیط‌های کالبدی زندگی روزمره‌اش را نیز شامل می‌شود (Twigger-Ross, Bonaiuto, & Breakwell, 2003: 212). این دیدگاه، جدا از ابعاد اجتماعی و فرهنگی، به ابعاد کالبدی و زیبایی‌شناسانه مکان و محل سکونت فرد در شکل‌گیری هویت تأکید دارد. پیوندهای فرد با یک مکان مانند محله ممکن است ناشی از ریشه‌داری نسلی یا نمادهای مذهبی آن محله باشد، اما ممکن است پیوند فرد دیگری به همان محله ناشی از ویژگی‌های کالبدی و عملکردی آن مانند طبیعت خاص، خدمات و تسهیلات یا سایر محرک‌های محیطی باشد (Lewicka, 2010: 35).

گروه دیگری از پژوهشگران و متخصصان عرصه هویت، فارغ از ابعاد اجتماعی و یا کالبدی مکان، تأکید زیادی بر ابعاد معنایی مؤثر در شکل‌گیری هویت مکانی دارند. آن‌ها اغلب رویکردهای پدیدارشناسی را در بحث مکان دنبال می‌کنند. پیوندهای زیستی مانند تجربه زیسته افراد و سپری کردن دوران کودکی، عوامل نمادین مانند خاطرات جمعی و پرداختن به روایت افراد از مکان از مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد تأکید آن‌هاست.

مطالعات معماری و طراحی شهری برگرفته از روان‌شناسی محیطی و روان‌شناسی اجتماعی و گاهی ترکیب این دو است. مطالعات شهری متعددی در قالب پدیدارشناسی مکان نیز صورت گرفته است که با رویکرد

این زمینه استخراج کردند. مطالعه امین‌زاده (۱۳۸۹)، درباره ارتباط زیبایی و هویت در محله نواب تهران با آنکه بر مکان تأکید دارد، در نهایت ابعاد زیبایی‌شناختی را موجب عمیق‌تر شدن رابطه هویت خویش و مکان معرفی می‌کند. سلطانی، زنگی‌آبادی و نسترن (۱۳۹۰)، به ابعاد برنامه‌ریزی در ارتقای هویت زنان ایرانی در محله‌های شهری اشاره کردند، برنامه‌های فرهنگی، توانمندسازی و زیباسازی محیط از مهم‌ترین مؤلفه‌های مطالعه آن‌ها بود.

وحید و نگینی (۱۳۹۱)، مقوله‌های امنیت، تعلق و تعاملات اجتماعی را در زمینه هویت مکانی استخراج کردند. پورجعفر، ایزدی و خبیری (۱۳۹۲)، در پژوهشی به استخراج اصول دل‌بستگی و هویت مکانی پرداخته و معیارهای خودبستگی، تداوم، تمایز و عزت‌نفس را شناسایی کردند. پوردیهیمی و نورتقانی (۱۳۹۲)، در بررسی تعامل هویت ساکنان و محیط مسکونی به اهمیت عوامل خلوت، شخصی‌سازی فضا و نشانه‌های نمادین اشاره می‌کنند. ارباب، عزیزی و زبردست (۱۳۹۴)، به نقش مثبت مدت‌زمان سکونت در شکل‌گیری هویت مکانی در توسعه‌های شهری جدید اشاره کردند و معیارهایی مانند آشنایی، رضایت‌مندی، تعلق مکانی، خاطره‌انگیزی و تعامل اجتماعی را در این زمینه استخراج کردند. حسین‌آبادی، سلمانی مقدم و نوری دشتیان (۱۳۹۸)، در پژوهشی در شهر سبزوار عواملی مانند مدت اقامت در محله، مالکیت مسکن، تعاملات اجتماعی و احساس امنیت را از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری هویت مکانی برشمردند. کسروی، منصوری و براتی (۱۳۹۹)، با نقد رویکردهای صرفاً کمی و شکلی به موضوع هویت، با تکیه بر دیدگاه اصالت وجود به دنبال اجرای اصول انسان‌واری، نظم و حق‌مداری در راستای هویت‌بخشی فضاهای شهری هستند.

به این ترتیب، دیدگاه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، بیشتر بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری هویت مکانی تأکید داشته‌اند. هویت اجتماعی، ناشی از حس مشترکی است که میان افراد به واسطه عضویت در یک مقوله اجتماعی شکل گرفته است. هویت اجتماعی محصول نیروهایی دانسته می‌شود که زندگی شماری از افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد.



کیفی سعی در کنکاش محتوای رابطه فرد- مکان در ابعاد فضایی مختلف داشته‌اند (سالاری‌پور، ۱۳۹۶: ۱۰۱). جمع‌بندی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد، به‌علت عدم توافق و اجماع نظر در خصوص سازه مفهومی هویت مکانی، شناسایی ابعاد و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن از دیدگاه متخصصان داخلی ضروری می‌نماید.

۵- مبانی نظری

۵-۱- هویت مکانی

هویت مکانی مفهومی مرتبط با پیوند انسان و مکان است که در علوم مختلفی از جمله برنامه‌ریزی شهری، طراحی شهری، معماری منظر و روان‌شناسی محیطی کاربرد دارد. کلمه هویت در بردارنده دو معنی متضاد است: ۱- تشابه (تداوم) و ۲- تمایز (خاص بودن) (Widding, 1983)، در نتیجه مفهوم هویت مکانی باید شامل هر دو جنبه باشد. هویت یک چیز را می‌توان بازتاب مشخصاتی از آن دانست که عمدتاً وجه تمایز آن را از سایر چیزها فراهم می‌کند، وجوه مشترک نیز سنجه تکمیلی هویت است که این‌همانی‌های چند چیز دیگر را در یک گروه خاص تبیین می‌کند (بهزادفر و برین، ۱۳۸۷: ۱۱).

البته مفهوم هویت مکانی را نخستین بار پروشانسکی مطرح کرد؛ «آن ابعادی از خویشتن که هویت فردی شخص را در ارتباط با محیط کالبدی تعریف می‌نماید». از نظر او، هویت مکانی مجموعه‌ای از شناخت‌هایی است که فرد نسبت به محیط کالبدی زندگی‌اش به دست آورده است (Proshansky, 1978: 147; Proshansky, Fabian, & Kaminoff, 1983: 59). بنابراین مکان وسیله‌ای برای شناسایی خود از دیگران است که هدف آن حفظ تمایز و تداوم فردی، ایجاد عزت‌نفس مثبت و حس خودکارآمدی است و به‌واسطه معیارهایی چون ارتباط با اجتماع، آشنایی و خوانایی قابل تبیین است (Uzzell, 1996: 205).

لالی، هویت مکانی را این‌گونه تعریف می‌کند: «به‌عنوان زیرمجموعه هویت فرد که بر اساس ویژگی‌های خاص مکان، ارتباط و استمرار مکان با گذشته فرد، احساس در خانه بودن، آشنایی و تعهد به مکان شکل می‌گیرد» (Lalli, 1992). به‌گفته پروشانسکی (۱۹۷۸)،

ویژگی‌های مختلف اجتماعی و کالبدی مکان می‌توانند هم‌هویتی فرد با مکان را تسهیل یا برعکس فرد را از مکان جدا نموده و سبب ترک مکان گردند. بر اساس تعریف کوبا و هامون، «هویت مکانی تصویری از خود فرد است که از معانی محیطی به‌عنوان نمادی برای احراز هویت خود استفاده می‌کند» (Cuba & Hummon, 1993: 548). بنابراین در شناسایی ابعاد و عوامل مؤثر بر هویت مکانی به‌عنوان زیرمجموعه هویت فرد، باید وجه هویتی انسان و نیازهای روان‌شناختی او در نظر گرفته شود.

۵-۲- محله مسکونی

محله‌های مسکونی به‌عنوان یکی از اجزای مهم ساختار شهرها، بازتاب پیشینه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهرها هستند و نقش مهمی در ارتقای کیفیت زندگی انسان ایفا می‌کنند (پوردیپیمی، زمانی و نگین‌تاجی، ۱۳۹۰: ۵). بسیاری از اندیشمندان، محله را به‌عنوان بیان فضایی- کالبدی جدایی‌گزینی گروه‌های اجتماعی دانسته و آن را در عصر اطلاعات و جاب‌جایی، بدون عملکرد برشمرده‌اند. لیکن موافقان ایده محله، که اغلب معماران و شهرسازان هستند، توفیق بیشتری در تثبیت جایگاه آن به‌عنوان الگوی اصلی در توسعه شهری داشته‌اند. گروه دیگر از موافقان ایده محله، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان هستند که سعی می‌کنند با استفاده از روش‌های علمی تأثیر محله در بهبود روابط اجتماعی و سلامت روانی ساکنان را اثبات نمایند (سالاری‌پور، ۱۳۹۶: ۲). مطالعات آن‌ها نشان می‌دهد محله به‌عنوان یک مکان می‌تواند باعث ایجاد پیوندهای روانی و اجتماعی مثبت ساکنان با محل سکونت‌شان شود. به‌گفته لویکا (۲۰۱۱)، تقریباً ۷۵ درصد از تحقیقات مرتبط با هویت و مکان در مقیاس محله کار شده‌اند، این موضوع اشاره به اهمیت محله در این رابطه دارد.

لینچ (۱۹۶۰)، محله را این‌گونه تعریف می‌کند: «محله قسمت نسبتاً بزرگی از شهر است که واجد خصوصیات یک‌دست و مشابه باشد و ناظر عملاً بتواند به آن وارد شود. اجزای آن به‌سبب خصوصیات مشترکی که دارند کاملاً شناختی هستند، به‌گونه‌ای که همواره می‌توان سیمای محله‌ها را از درون آن تمییز داد و این خصوصیات در سراسر آن امتداد می‌یابد». راپاپورت



درباره موضوع خاصی به بررسی پیردازیم از روش دلفی استفاده می‌شود (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۹۴: ۸۴). سپس داده‌های حاصل از دلفی، با استفاده از تحلیل عامل Q^{۱۱} در نرم‌افزار SPSS-26، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از آنجا که حجم پرسشنامه متخصصان نمی‌تواند زیاد باشد، جهت تحلیل نتایج آن از تحلیل عامل Q استفاده شد تا ابعاد هویت مکانی در محله‌های مسکونی مبتنی بر دیدگاه متخصصان استخراج شود. در این روش، برخلاف معمول، به جای آنکه پاسخ‌ها طبقه‌بندی شوند، پاسخ‌دهندگان طبقه‌بندی می‌شوند. در واقع هر عامل به جای آنکه از مجموعه‌ای از پرسش‌ها تشکیل شده باشد، از مجموعه‌ای از متخصصان تشکیل شده است که دیدگاه فکری مشترکی به موضوع دارند (Brown, 2002). پس از تحلیل مرحله اول دلفی، گام قبلی تکرار شد و طبقه‌بندی مجدد صورت گرفت تا ابعاد نهایی مؤثر بر شکل‌گیری هویت مکانی مبتنی بر دیدگاه متخصصان استخراج شود.

۶-۱- جامعه آماری، روش نمونه‌گیری و حجم

نمونه

جامعه آماری پژوهش، متخصصان معماری و شهرسازی بوده است. روش نمونه‌گیری و نحوه انتخاب جامعه متخصصان برای مصاحبه‌ها، برای نفر اول به صورت نظریه‌ای و هدفمند و در ادامه به روش شبکه‌ای (گلوله برفی)^{۱۲} و تعیین حجم نمونه تا رسیدن به اشباع نظری بوده است. به این ترتیب، حجم نمونه در مرحله اول ۹ نفر و در مرحله پیمایش دلفی و تحلیل Q، ۲۵ نفر و نحوه انتخاب آن‌ها مانند مرحله قبلی پژوهش است. همچنین، کفایت حجم نمونه برای پیمایش دلفی، توسط آزمون «کی ام او»^{۱۳} در مراحل بعدی تأیید شد.

۷- مطالعات و بررسی‌ها

۷-۱- ساخت ابزار پژوهش

به منظور ساخت ابزار پژوهش، یعنی پرسشنامه متخصصان برای پیمایش دلفی، از روش‌های کدگذاری باز و محوری و تهیه جدول هدف- محتوا استفاده شده است که در ادامه مراحل آن تشریح می‌شود (نمودار ۱).

(۱۹۸۲)، محله را به عنوان شاکله هویتی و معنابخشی به مکان‌های شهری می‌داند. وی نخستین کسی بود که محله را به عنوان ابزاری توصیف کرد که شهروندان با استفاده از آن می‌توانند هویت خود را باز یابند. گالستر (۲۰۰۱)، محله را ناحیه‌ای متجانس قلمداد می‌کند؛ این تجانس در نوع ساختمان‌ها، زیرساخت‌ها، ترکیب جمعیتی، ویژگی‌های محیطی، تعاملات اجتماعی و ویژگی‌های معنایی مشهود است. از نظر دانشپور و میرزایی (۱۳۸۸)، محله جزئی از یک زیستگاه انسانی است که دارای بافت اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و یا کالبدی تقریباً همگن در برش مشخصی از زمان و دارای حداقل عناصر خدماتی برای برآوردن نیازهای روزانه ساکنین است. به طور کلی، می‌توان گفت همان‌گونه که در مقیاس جهانی، شهرها بر حسب اندازه، تراکم و سایر ویژگی‌های خود متفاوت هستند، برای محله نیز شاخص‌هایی مانند جمعیت و سطح، معرف آن نیستند بلکه عواملی نظیر نام، فرهنگ ساکنان و مرزهای روانی معرف محله‌ها هستند.

۶- روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، در دسته تحقیقات بنیادی با ماهیت اکتشافی و از نظر روش گردآوری داده‌ها در دسته تحقیقات توصیفی قرار می‌گیرد. روش پژوهش ترکیبی از کیفی و کمی و مبتنی بر نگرش پایداری منتج از دیدگاه مکتب عمل‌گرایی چندگانه^{۱۴} است. پژوهش در ۴ مرحله انجام شده است. در اولین قدم، با تکیه بر روش زمینه‌یابی، مصاحبه‌های باز و عمیق با ۹ نفر از متخصصان معماری و شهرسازی در حوزه هویت مکانی در محله‌های مسکونی انجام شد. سپس متون حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از روش‌های کدگذاری باز و محوری مورد استفاده در نظریه زمینه‌ای^{۱۵} تحلیل شد تا مقوله‌های محوری در زمینه موضوع تبیین شوند. بر اساس نتایج کدگذاری و در جهت تهیه پرسشنامه محقق ساخت، جدول هدف- محتوا تدوین شد. در گام بعدی، مبتنی بر روش پیمایش دلفی^{۱۶}، جدول نهایی در قالب سؤالات بسته- پاسخ با طیف ۱۰ تایی لیکرت^{۱۷} (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) از ۲۵ نفر از متخصصان حوزه معماری و شهرسازی مورد سؤال واقع شد. در واقع، زمانی که بخواهیم درباره اتفاق نظر یک جمع صاحب‌نظر





نمودار ۱- مراحل انجام کدگذاری در پژوهش (مأخذ:

نگارندگان)

ابتدا، جهت تحلیل متون حاصل از مصاحبه‌های باز با متخصصان، از روش‌های کدگذاری باز و محوری و ترسیم پیوستارهای تحلیلی استفاده شد. به این ترتیب، از مجموع ۹ مصاحبه، مجموعاً ۲۴۲ کد باز به دست آمد که پس از حذف کدهای تکراری و تجمیع برخی کدها، در مجموع ۱۱۸ کد باز استخراج شد، سپس برخی کدها مفهوم‌سازی و انتزاع شدند که در واقع کدگذاری سطح دوم مفاهیم بودند و در نهایت ۶۷ مفهوم به عنوان عوامل مؤثر بر هویت مکانی در محله‌های مسکونی استخراج شد (جدول ۱). در مرحله کدگذاری محوری، کدهای بازی که در متن مصاحبه‌ها کلیدی و اصلی به نظر می‌رسیدند (بر مبنای دانش محقق از مبنای نظری) و متخصصان از آن مفاهیم به عنوان معیارهای اصلی شکل‌گیری هویت مکانی یاد کرده بودند، در یک سر پیوستار^{۱۴} ۹ تایی قرار گرفتند و در بین دو سر طیف پیوستار، کدهای بازی که به عنوان ویژگی‌های کد اصلی بودند یادداشت شدند. در اینجا از فن «وارونه‌سازی»^{۱۵}، استفاده شد بدین معنا که مفهوم وارونه می‌شود تا دیدگاه دیگری در خصوص آن شکل گیرد (استراوس و کربین، ۱۳۹۲: ۱۱۶). برای مثال، مفهوم آشنایی در مقابل غریبگی و مفهوم خودکارآمدی در مقابل وابستگی قرار می‌گیرد. همچنین، از فن «مقایسه»^{۱۶} استفاده شد که از نوع مقایسه نظری است. بدین معنا که یک مورد خاص در داده‌ها با مورد دیگر که پیش‌تر در نوشته‌ها با آن برخورد شده بود، مقایسه شد تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها یافت شوند و آن مورد در مقوله خود جای بگیرد.

بنابراین از تلاقی و تناظر دوبه‌دوی کدهای باز روی محورهای افقی و عمودی، مقوله‌ها (از تقاطع آن‌ها بر روی محور ۴۵ درجه) شکل گرفتند و سپس یک مقوله محوری به مجموع مقوله‌های روی محور اختصاص یافت. در مجموع، ۲۰ پیوستار و ۱۰ مقوله از تعامل آن‌ها به دست آمد که به عنوان محتوا استخراج شدند. از مجموع پیوستارها، ۴ پیوستار به دلیل آنکه خارج از حوزه سؤالات و اهداف پژوهش بودند، حذف شدند. در نهایت، ۶ مقوله محوری به دست آمد که هریک دارای ۹ زیرمقوله است. به این ترتیب، مقوله‌های اصلی شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی شامل «احساس امنیت»، «آشنایی و شناخت»، «تمایز و تشخیص»، «عزت نفس»، «خودکارآمدی» و «لذت بصری» به دست آمد.

بعد از یافتن مقوله‌های محوری، مفاهیم به عنوان اهداف و مقوله‌های استخراج‌شده به عنوان محتوا در جدول هدف- محتوا تنظیم گردید. سپس حک و اصلاح جدول جهت جامع و مانع بودن، توسط ۵ نفر از متخصصان، انجام شد، برخی از مفاهیم حذف و یا تجمیع شدند و برخی از نام مقوله‌ها نیز اصلاح شد. بعد از اصلاح اولیه جدول، متناسب با هر هدف، سؤال به صورت جمله خبری در مورد رابطه هریک از محتواها با اهداف ذیل آن طراحی شد و مجدداً در اختیار متخصصان قرار گرفت تا موردبازبینی قرار گیرد. بعد از حک و اصلاح نهایی سؤالات، پرسشنامه محقق ساخت جهت انجام دلفی تدوین شد.

جدول ۱- مفاهیم حاصل از کدگذاری باز (مأخذ: نگارندگان)

| شماره | مفاهیم سطح دوم |
|-------|---|
| ۱ | هم‌جواری‌ها (اشراف و حریم خصوصی) |
| ۲ | سازگاری کاربری‌ها |
| ۳ | سلسله‌مراتب فضایی (عمومی، نیمه عمومی و ...) |
| ۴ | درجه مطلوب محصوریت فضایی |
| ۵ | درجه مطلوب نفوذپذیری بافت محله |
| ۶ | سطح مناسب تراکم جمعیت (عدم وجود ازدحام) |
| ۷ | خرده‌فروشی‌ها |
| ۸ | فعالیت کاربری‌ها در ساعات مختلف شبانه‌روز |
| ۹ | بومی بودن افراد محله |
| ۳ | روابط همسایگی |
| ۱۰ | حضور گروه‌های مختلف سنی |
| ۱۱ | حضور گروه‌های مختلف جنسی |
| ۱۲ | پیاپی‌مداری |



| | |
|----|---|
| ۵۳ | حضور افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف |
| ۵۴ | تنوع و اختلاط کاربری (کاربری‌های چندمنظوره) |
| ۵۵ | دسترسی مطلوب به خدمات محلی (دسترسی‌پذیری) |
| ۵۶ | مقیاس انسانی |
| ۵۷ | انعطاف‌پذیری (قابلیت تغییرپذیری عملکردی) |
| ۵۸ | گسترده‌گی دید |
| ۵۹ | ریتم و توالی دید |
| ۶۰ | هماهنگی و تناسب بصری |
| ۶۱ | تعادل فضاهای باز و بسته |
| ۶۲ | گوناگونی و تنوع فرم‌ها |
| ۶۳ | تنوع گونه ساختمان‌ها |
| ۶۴ | مصالح به کاررفته در نمای ساختمان‌ها |
| ۶۵ | فضاهای سبز محلی (پارک‌ها و ...) |
| ۶۶ | نظم میلمان شهری |
| ۶۷ | پاکیزگی محیط محله |

۷-۲- پایایی و روایی ابزار اندازه‌گیری

به‌منظور محاسبه پایایی^{۱۷} یا ضریب قابلیت اعتماد ابزار پژوهش حاضر، از روش اجرای دوباره^{۱۸} یا بازآزمایی استفاده شده است. انجام چندمرحله‌ای جمع‌آوری داده‌ها منحصربه‌فردترین دیدگاهی است که دانشی دقیق‌تر و تعریف‌شده‌تر به وجود می‌آورد (Hsu & Sandford, 2012). چرخش داده‌ها در هر دو دور دلفی، ۸ عامل و درصد تجمعی در دور اول حدود ۶۴ درصد و در دور دوم حدود ۶۵ درصد را نشان می‌دهد. اجرای پیمایش دلفی در دو مرحله و به دست آوردن نتایج تقریباً یکسان، نشان می‌دهد ابزار از پایایی مناسبی برخوردار بوده است. به‌منظور محاسبه روایی^{۱۹} یا اعتبار ابزار، از ۳ نوع روایی استفاده شده است:

- ۱- روایی محتوا: در اینجا، با استفاده از جدول هدف-محتوا، روایی محتوا موردبررسی قرار گرفته است.
- ۲- روایی صوری: جهت تعیین روایی صوری پرسشنامه، از اساتید و متخصصان در حوزه‌های مرتبط، خواسته شد تا نسبت به جامع‌ومانع بودن آن قضاوت و بازبینی کنند.
- ۳- روایی سازه: در این تحقیق اعتبار سازه، بر پایه تحلیل عامل Q انجام گرفته است. برای انجام تحلیل عامل نیز، شروط آن یعنی معنی‌داری آزمون کرویت بارتلست^{۲۰} مورد استفاده قرار گرفت (جدول ۲).

| | |
|----|---|
| ۱۳ | زمین‌های بلااستفاده و بدون کاربری |
| ۱۴ | واحدهای مسکونی خالی و بدون کاربری |
| ۱۵ | دانستن داستان‌ها و روایت‌ها راجع به محله |
| ۱۶ | اطلاع از تاریخچه و نام مکان |
| ۱۷ | خاطرات جمعی و فردی (رویدادها و وقایع) |
| ۱۸ | آثار و بناهای تاریخی |
| ۱۹ | نشانه‌ها |
| ۲۰ | گره‌ها و محورهای ارتباطی |
| ۲۱ | فضاهای باز عمومی (فرصت تعاملات اجتماعی) |
| ۲۲ | ارتباطات نسبی و خویشاوندی |
| ۲۳ | سپری کردن دوران کودکی |
| ۲۴ | سابقه یا مدت‌زمان سکونت |
| ۲۵ | ساخت‌وسازهای جدید بدون توجه به زمینه |
| ۲۶ | تغییرات و مداخلات یک‌باره ساختاری |
| ۲۷ | تغییر و جابه‌جایی سکونت |
| ۲۸ | مراکز جمعی آئینی (تکیه محله، زورخانه محل و ...) |
| ۲۹ | مکان‌های مقدس (امامزاده‌ها و ...) |
| ۳۰ | فعالیت‌های غالب |
| ۳۱ | به‌کارگیری طرح‌های کالبدی ویژه |
| ۳۲ | تفاوت دوره‌ای بناها |
| ۳۳ | مرزهای کالبدی محله |
| ۳۴ | موقعیت استقرار محله در زمینه شهری |
| ۳۵ | ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی |
| ۳۶ | ویژگی‌های فرهنگی (سبک زندگی و ... و مذهبی) |
| ۳۷ | برگزاری مراسم آئینی |
| ۳۸ | حضور چهره‌های شاخص |
| ۳۹ | به‌کارگیری الگوهای یکنواخت و تکراری (یکسان‌سازی) |
| ۴۰ | جایگاه مطلوب اجتماعی محله (خوش‌نامی محله) |
| ۴۱ | ترکیب اجتماعی مناسب محله (همگنی ساکنان) |
| ۴۲ | مشارکت در امور اجتماعی محله (کمک و همکاری) |
| ۴۳ | فضاهای باز و سبز نیمه‌خصوصی |
| ۴۴ | مالکیت زمین یا خانه در محله |
| ۴۵ | بناهای نیمه‌کاره و مخروبه (نظریه پنجره شکسته) |
| ۴۶ | فرسودگی کالبدی محله |
| ۴۷ | مراکز خدماتی محله در مقیاس محله (مسجد، مدرسه ...) |
| ۴۸ | کاربری‌ها و خدمات ویژه |
| ۴۹ | مراکز جمعی محلی (مانند مرکز محله) |
| ۵۰ | فضا برای فعالیت‌های گروهی و مشترک |
| ۵۱ | اشتراک‌گذاری فضاهای نیمه‌خصوصی و نیمه‌عمومی |
| ۵۲ | فضاهای مکث (فرصت استراحت و گفتگو) |

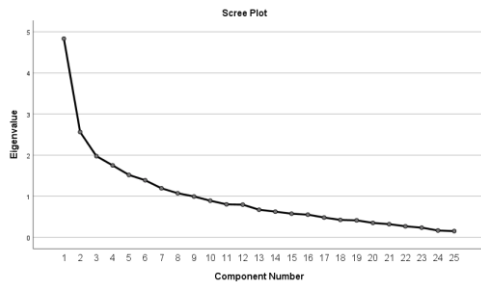


است حدود ۶۴ درصد تفکر متخصصان را به خود جلب کند و طبقه مشترک آن‌ها را شکل دهد.

جدول ۳- مقدار کل واریانس تبیین شده برای ۸ عامل (مأخذ: نگارندگان)

| مجموع مجزورات بارهای استخراج شده بعد از چرخش | | مجموع مجزورات بارهای استخراج شده قبل از چرخش | |
|--|--------------------------|--|--------------------------|
| مجموع واریانس تراکمی برحسب درصد | مجموع واریانس برحسب درصد | مجموع واریانس تراکمی برحسب درصد | مجموع واریانس برحسب درصد |
| ۱۰/۸۴۳ | ۱۰/۸۴۳ | ۱۹/۳۳۶ | ۱۹/۳۳۶ |
| ۲۰/۹۱۲ | ۱۰/۰۶۹ | ۲۹/۵۸۶ | ۱۰/۲۴۹ |
| ۲۹/۷۲۶ | ۸/۸۱۴ | ۳۷/۴۸۹ | ۷/۹۰۳ |
| ۳۸/۴۷۹ | ۸/۷۵۲ | ۴۴/۴۹۲ | ۷/۰۰۲ |
| ۴۵/۶۷۹ | ۷/۲۰۰ | ۵۰/۵۶۲ | ۶/۰۷۰ |
| ۵۲/۵۳۵ | ۶/۸۵۶ | ۵۶/۱۱۲ | ۵/۵۵۱ |
| ۵۹/۱۶۷ | ۶/۶۳۲ | ۶۰/۸۸۳ | ۴/۷۷۱ |
| ۶۵/۱۷۴ | ۶/۰۰۷ | ۶۵/۱۷۴ | ۴/۲۹۰ |

نمودار اسکری^{۲۴} نیز نشان می‌دهد که خط فرضی نمودار از عامل هشتم به بعد شکسته شده و شروع به مسطح شدن می‌کند، عامل اول، دوم و سوم سطح معناداری بالایی دارند و عوامل سوم تا هشتم نیز قابل تعریف و معنادرند هستند (نمودار ۲).



نمودار ۲- نمودار اسکری برای تعیین عامل‌ها در تحلیل عامل (مأخذ: نگارندگان)

جدول شماره ۴، ماتریس داده‌های چرخش داده شده و بار عاملی مربوط به هر کدام از آن‌ها قبل و بعد از چرخش را نشان می‌دهد. به کمک این آمار می‌توان به شناسایی متغیرهای تشکیل دهنده هر عامل پرداخت و مشخص نمود که کدام یک از متخصصان باعث ایجاد هر یک از عامل‌ها یا الگوهای فکری شده‌اند. هر متغیری که بار عاملی آن بزرگ‌تر از ± 0.30 باشد، معنادار تلقی شده و در دسته آن عامل قرار می‌گیرد. بار

جدول ۲- آزمون کی ام او و کرویت بارتلت برای کفایت حجم نمونه (مأخذ: نگارندگان)

| میزان کیزر-میر-اولکین برای کفایت نمونه | ۰/۶۲۷ |
|--|---|
| آزمون کرویت بارتلت | کای اسکوتر تقریبی ^{۲۱} ۵۸۱/۶۷۸ |
| | درجه آزادی ^{۲۲} ۳۰۰ |
| | معناداری ^{۲۳} ۰/۰۰۰ |

فرض صفر در آزمون کرویت بارتلت، نشان دهنده آن است که ماتریس همبستگی یک ماتریس واحد است و بین متغیرها ارتباطی وجود ندارد. تحلیل عاملی برای شناسایی ساختار (مدل عاملی) در صورتی مناسب است که سطح معنی‌داری آزمون کوچک‌تر از 0.05 باشد (یعنی رد فرض صفر) (فرگوسن و تاکانه، ۱۳۸۶). همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، سطح معنی‌داری آزمون بارتلت در پژوهش حاضر، صفر است یعنی بین متغیرها ارتباط وجود دارد و تحلیل عاملی قابل انجام است.

۸- یافته‌های تحقیق

پرسشنامه متخصصان با استفاده از نرم‌افزار SPSS-26 مورد تحلیل عامل Q قرار گرفت. تحلیل داده‌ها پس از چرخش در نرم‌افزار نشان می‌دهد که از مجموع ۲۵ نفر، ۸ عامل که مقادیر ویژه آن‌ها بالاتر از یک است، شناسایی شده است. بدین معنا که ۸ دیدگاه راجع به موضوع در بین پاسخ‌دهندگان وجود دارد. در مرحله اول، در هر طبقه سؤالاتی که دارای بیشترین نمرات (۸ یا ۹) بود، شناسایی شد و در پرسشنامه‌ای کوچک‌تر مورد پرسش مجدد از متخصصان قرار گرفت.

بدین ترتیب که این بار، سؤالاتی که در مرحله اول نمرات بالا و پایین (۸ و ۹ یا ۱۰) نگرفتند، شامل ۴ سؤال، حذف شد و سپس تحلیل عاملی Q همانند گام قبلی تکرار شد و طبقه‌بندی مجدد صورت گرفت. بیشترین واریانس تبیین شده مربوط به عامل اول (۱۰/۸۴۳)، عامل دوم (۱۰/۰۹۶) و عامل سوم (۸/۸۱۴) است. درصد تجمعی کل عوامل در دور اول دلفی ۶۴/۷۳۶ و در دور دوم ۶۵/۱۷۴ بوده است (جدول ۳)، که نشان می‌دهد حدود ۶۵ درصد از تفکر پاسخ‌دهندگان مشترک بوده و حدود ۳۵ درصد تفکرات فردی بوده که ممکن است ناشی از گرایش‌ها و تخصص‌های فردی پاسخ‌دهندگان باشد. بدین معنا که واقعیتی بیرونی وجود داشته که توانسته



جدول ۵- ابعاد موضوع مبتنی بر دیدگاه متخصصان (مأخذ: نگارندگان)

| شماره متخصصان | شماره دیدگاه | مفهوم اصلی | دیدگاه متخصصان | ابعاد موضوع مبتنی بر دیدگاه |
|----------------------|--------------|--|---|-----------------------------|
| ۱۰-۱۷-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰ | اول | تأکید بر محیط کالبدی جهت افزایش امنیت فیزیکی و آشنایی و شناخت فضایی | طراحی | کالبدی- ساختاری |
| ۱۱-۱۳-۱۱-۱۰ | مجموع | تأکید بر ابعاد روانی و تأثیر قضاوت‌های اجتماعی در ارتقای امنیت و عزت‌نفس اجتماعی | روان‌شناسی و محیطی و روان‌شناسی اجتماعی | روان‌شناختی |
| ۷۱-۸۱-۱۱-۷ | مجموع | توجه به ساختارهای اجتماعی جهت تقویت تمایز و عزت‌نفس اجتماعی | جامعه‌شناسی | اجتماعی- فرهنگی |
| ۱۸-۱۶ | تجزیه | اجرای طرح‌ها و برنامه‌های فعالیت جهت ارتقای خودکارآمدی | برنامه‌ریزی | عملکردی- فعالیتی |
| ۶-۳-۱۳-۱۱-۱۰ | تجزیه | اجرای اصول فضایی زیبایی‌شناختی در راستای ارتقای لذت بصری | منظر | زیبایی‌شناختی |
| ۷-۵ | تجزیه | وجود فضاهای سبز و ارتباط با طبیعت جهت ارتقای عزت‌نفس فردی و لذت بصری | طبیعت‌گرایی | زیست‌محیطی |
| ۱۴-۱۳ | تجزیه | رجوع به گذشته و تاریخچه فرد- محله جهت ارتقای آشنایی و شناخت و تمایز تاریخی | تاریخ‌گرایی | تاریخی |
| ۱۳ | تجزیه | تأکید بر ابعاد ذهنی و معنایی در راستای ارتقای تمایز و تداوم فردی | معناگرایی | معنایی |

عاملی ۰/۳۰ نشانگر آن است که ۹ درصد از واریانس متغیر به‌وسیله آن عامل تبیین می‌شود. این مقدار واریانس تبیین شده، به‌اندازه‌ای هست که بتوان بار عاملی را چشمگیر دانست.

جدول ۴- ماتریس داده‌های چرخش داده‌شده و بار عاملی هریک (مأخذ: نگارندگان)

| شماره متخصصان | شماره عوامل | | | | | | | |
|---------------|-------------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|
| | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| ۴ | -۰/۱۰۹ | -۰/۱۶۶ | -۰/۲۴۶ | -۰/۱۰۰ | -۰/۱۲۵ | -۰/۱۰۲ | -۰/۱۰۵ | -۰/۱۰۸ |
| ۲۳ | -۰/۶۸۶ | -۰/۲۵۹ | -۰/۱۰۵ | -۰/۰۶۸ | -۰/۱۹۶ | -۰/۰۳۲ | -۰/۱۱۳ | -۰/۱۲۸ |
| ۱۶ | -۰/۶۳۷ | -۰/۰۵۱ | -۰/۰۸۷ | -۰/۱۹۳ | -۰/۰۹۱ | -۰/۳۴۶ | -۰/۲۳۹ | -۰/۱۳۹ |
| ۱۷ | -۰/۵۶۴ | -۰/۳۴۰ | -۰/۰۳۳ | -۰/۰۹۵ | -۰/۰۳۴ | -۰/۰۹۸ | -۰/۲۴۷ | -۰/۰۱۴ |
| ۱۰ | -۰/۴۰۲ | -۰/۰۰۹ | -۰/۳۸۴ | -۰/۰۵۸ | -۰/۲۷۳ | -۰/۲۱۶ | -۰/۲۴۴ | -۰/۱۸۳ |
| ۱۵ | -۰/۲۱۳ | -۰/۷۶۳ | -۰/۰۶۳ | -۰/۰۱۳ | -۰/۰۷۸ | -۰/۱۹۵ | -۰/۰۲ | -۰/۱۶۸ |
| ۱۴ | -۰/۱۹۹ | -۰/۷۶۱ | -۰/۱۸۵ | -۰/۲۶۲ | -۰/۰۶۳ | -۰/۰۴۴ | -۰/۰۲۵ | -۰/۰۰۱ |
| ۱۳ | -۰/۱۳۲ | -۰/۵۹۴ | -۰/۰۰۲ | -۰/۱۸۷ | -۰/۲۲۰ | -۰/۱۰۹ | -۰/۴۷۲ | -۰/۱۹۷ |
| ۳ | -۰/۲۵۰ | -۰/۴۶۸ | -۰/۱۹۴ | -۰/۱۹۴ | -۰/۰۶۲ | -۰/۱۰۹ | -۰/۳۷۳ | -۰/۰۵۲ |
| ۱۸ | -۰/۰۴۶ | -۰/۰۴۶ | -۰/۸۰۴ | -۰/۰۴۴ | -۰/۰۴۶ | -۰/۰۳۰ | -۰/۰۳۳ | -۰/۰۱۵ |
| ۱۲ | -۰/۳۳۳ | -۰/۰۶۴ | -۰/۷۵۵ | -۰/۲۲۲ | -۰/۱۶۵ | -۰/۱۹۲ | -۰/۰۱۴ | -۰/۰۷۲ |
| ۱۱ | -۰/۰۷۶ | -۰/۱۴۸ | -۰/۵۳۶ | -۰/۲۰۸ | -۰/۱۹۲ | -۰/۰۴۴ | -۰/۲۲۱ | -۰/۱۹۰ |
| ۸ | -۰/۲۵۸ | -۰/۲۲۰ | -۰/۵۱۳ | -۰/۱۴۲ | -۰/۲۲۶ | -۰/۲۱۴ | -۰/۲۵۳ | -۰/۰۸۵ |
| ۲۱ | -۰/۰۲۱ | -۰/۲۵۹ | -۰/۰۱۸ | -۰/۷۷۳ | -۰/۱۹۹ | -۰/۱۳۱ | -۰/۱۳۳ | -۰/۰۲۸ |
| ۱۹ | -۰/۰۷۵ | -۰/۰۰۰ | -۰/۰۸۲ | -۰/۷۶۱ | -۰/۱۷۴ | -۰/۰۰۹ | -۰/۰۷۴ | -۰/۱۰۵ |
| ۶ | -۰/۲۰۷ | -۰/۳۲۱ | -۰/۰۵۳ | -۰/۱۹۸ | -۰/۷۲۲ | -۰/۲۲۸ | -۰/۰۴۷ | -۰/۱۵۴ |
| ۲ | -۰/۲۲۶ | -۰/۲۸۷ | -۰/۰۴۲ | -۰/۱۷۲ | -۰/۵۸۱ | -۰/۲۰۱ | -۰/۱۶۹ | -۰/۳۸۱ |
| ۲۲ | -۰/۰۷۶ | -۰/۰۸۷ | -۰/۱۳۵ | -۰/۴۸۸ | -۰/۵۶۴ | -۰/۲۵۵ | -۰/۳۳۳ | -۰/۰۷۶ |
| ۲۰ | -۰/۳۳۶ | -۰/۰۴۷ | -۰/۱۰۵ | -۰/۰۳۳ | -۰/۵۱۶ | -۰/۰۳ | -۰/۱۲۵ | -۰/۳۳۴ |
| ۵ | -۰/۰۸۲ | -۰/۰۰۲ | -۰/۰۷۴ | -۰/۱۱۷ | -۰/۰۱۱ | -۰/۸۳۷ | -۰/۰۶۸ | -۰/۱۰۷ |
| ۷ | -۰/۰۸۰ | -۰/۴۹۶ | -۰/۱۳۱ | -۰/۱۲۳ | -۰/۱۴۴ | -۰/۶۳۳ | -۰/۰۷۸ | -۰/۲۲۹ |
| ۲۵ | -۰/۰۸۲ | -۰/۰۰۶ | -۰/۱۰۱ | -۰/۱۱۷ | -۰/۱۰۰ | -۰/۱۴۰ | -۰/۶۶۴ | -۰/۱۴۶ |
| ۲۴ | -۰/۲۶۴ | -۰/۰۱۵ | -۰/۱۱۹ | -۰/۴۴۲ | -۰/۰۶۴ | -۰/۱۸۸ | -۰/۵۵۱ | -۰/۰۲۲ |
| ۱ | -۰/۰۰۰ | -۰/۰۵۶ | -۰/۱۷۰ | -۰/۰۸۷ | -۰/۰۰۹ | -۰/۰۱۹ | -۰/۰۴۹ | -۰/۸۰۲ |
| ۹ | -۰/۴۸۲ | -۰/۱۶۱ | -۰/۱۶۶ | -۰/۱۹۶ | -۰/۰۶۶ | -۰/۱۰۸ | -۰/۱۸۵ | -۰/۵۳۰ |

برای پیدا کردن خط فکری مشترک متخصصان در هر طبقه، سؤالاتی که به‌صورت مشترک بیشترین و یا کمترین نمرات (۸ و ۹ و یا ۰ و ۱) را داشتند انتخاب شدند. در گام بعدی، با استفاده از محاسبه فراوانی تکرار عوامل، محاسبه مفاهیم مشترک در هر دسته از عوامل و نیز مقایسه دوجه‌دوی طبقه‌ها، عنوان یا دیدگاه مربوط به هر دسته از طریق شناسایی مفهوم اصلی سؤالات استخراج شد. این دیدگاه‌ها که در واقع ابعاد موضوع هویت مکانی در محله‌های مسکونی را از نظر متخصصان معماری و شهرسازی مشخص می‌کنند، عبارت‌اند از «طراحی»، «روان‌شناسی»، «جامعه‌شناسی»، «برنامه‌ریزی»، «منظر»، «طبیعت‌گرایی»، «تاریخ‌گرایی» و «معناگرایی» (جدول ۵).



۹- نتیجه تحقیق

در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی در رابطه با موضوع هویت در حوزه معماری و شهرسازی صورت گرفته است، لیکن هنوز عدم توافق متخصصان در این زمینه مشهود است. این موضوع از طرفی به مفهوم پیچیده و چندبعدی هویت و از سوی دیگر به این مسئله مربوط می‌شود که اگرچه رابطه هویت و مکان، رابطه‌ای دوسویه است، لیکن اغلب تحقیقاتی که با موضوع هویت در حوزه معماری و شهرسازی انجام شده، از جانب مکان و ویژگی‌های آن صورت گرفته، درحالی که هویت مفهومی انسانی و وابسته به ادراک و نیازهای روان‌شناختی اوست، لذا ضروری است که در تعریف واژه و ابعاد هویت مکانی این موضوع مدنظر قرار گیرد.

علاوه بر این، مطالعات و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، در رابطه با شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی دیدگاه‌های فکری متفاوتی در میان متخصصان وجود دارد که حاکی از ابعاد مختلف و پیچیده موضوع هویت مکانی و متأثر از الگوواره‌های ذهنی متفاوت متخصصان است. این الگوها در طیفی از روان‌شناسی اجتماعی با ماهیت جزءنگر تا معناگرایی با ماهیت کل‌نگر قرار دارند (جدول ۶). بنیاد رویکردهای جزءنگر بر پایه فلسفه تجربه‌گرایی^{۲۵} استوار است (براتی، ۱۳۸۳)، درحالی که فرهنگ و ساختارهای معنایی فضا به‌عنوان زمینه اصلی تفکر شهرسازی و معماری کل‌نگر مورد توجه قرار می‌گیرند (حبیبی، ۱۳۷۹).

جدول ۶- ماهیت و رویکردهای تحقیقاتی هریک از دیدگاه‌ها (مأخذ: نگارندگان)

| ماهیت دیدگاه‌ها | | | | |
|---------------------|------------------|---------------------|---------------------|-----------------------------------|
| جزءنگر | | کل‌نگر | | |
| دیدگاه‌ها | | | | |
| روان‌شناسی اجتماعی | روان‌شناسی محیطی | منظر و طبیعت‌گرایی | طراحی و برنامه‌ریزی | جامعه‌شناسی و تاریخ‌گرا و معناگرا |
| رویکردهای پژوهشی | | | | |
| نتیجه‌گرا و کاربردی | | فرایندگرا و بنیادین | | |

به‌لحاظ اینکه هریک از دیدگاه‌های متخصصان دارای مفروضات فلسفی متفاوتی هستند، نمی‌توان انتظار وفاق جمعی در موضوع هویت مکانی را داشت، بلکه می‌توان با مطالعه ابعاد موردنظر در هریک از دیدگاه‌ها و

رویکردهای پژوهشی آن‌ها به نقاط هم‌گرایی و واگرایی میان آن‌ها دست یافت. شناسایی و طبقه‌بندی دیدگاه‌های متخصصان در این زمینه علاوه بر یافتن خط فکری مشترک در میان آن‌ها، ابعاد مختلف شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی را آشکار می‌سازد.

در نهایت جهت پاسخ به پرسش‌های پژوهش می‌توان نتایج تحقیق را این‌گونه جمع‌بندی نمود؛ ابعاد شکل‌گیری هویت مکانی در محله‌های مسکونی مبتنی بر دیدگاه متخصصان عبارت‌اند از: ابعاد «کالبدی- ساختاری»، «روان‌شناختی»، «اجتماعی- فرهنگی»، «عملکردی- فعالیتی»، «زیبایی‌شناختی»، «زیست‌محیطی»، «تاریخی» و در نهایت «معنایی». گروه اول از متخصصان با دیدگاه غالب طراحی، به عوامل کالبدی- ساختاری مانند وجود نشانه‌ها، گره‌ها و محورهای ارتباطی در جهت ارتقای آشنایی و شناخت فضایی ساکنان از محله تأکید دارند. همچنین عواملی مانند ساخت‌وسازهای جدید و مداخلات ساختاری را موجب کاهش آشنایی و شناخت می‌دانند. گروه دوم با نگاهی روان‌شناسانه، به عواملی مانند هم‌جواری‌ها و محصوریت فضایی جهت افزایش امنیت روانی و نیز عوامل روان‌شناختی اجتماعی همچون خوش‌نامی و موقعیت اجتماعی محله و نیز ترکیب اجتماعی مناسب محله در راستای عزت‌نفس اجتماعی ساکنان اشاره داشته‌اند. همچنین، فرسودگی کالبدی و وجود اراضی و بناهای بلااستفاده را عامل مهمی در کاهش امنیت روانی و عزت‌نفس اجتماعی ساکنان می‌دانند. گروه سوم از متخصصان با تأکید بر ابعاد اجتماعی- فرهنگی و با رویکردی جامعه‌شناسانه، بر شاخص‌های روابط همسایگی و مشارکت در راستای ارتقای عزت‌نفس اجتماعی و عوامل فرهنگی نظیر سبک زندگی جهت ارتقای تمایز تأکید داشته‌اند. گروه چهارم با دیدگاه برنامه‌ریزی و با تأکید بر ابعاد عملکردی- فعالیتی، به عواملی مانند وجود مراکز خدماتی، تنوع کاربری و نیز انعطاف‌پذیری جهت ارتقای خودکارآمدی ساکنان اشاره داشته‌اند. گروه پنجم از متخصصان با دیدگاه منظر و با تأکید بر ابعاد زیبایی‌شناختی محله، شاخص تعادل فضاهای باز و بسته و رعایت مقیاس انسانی را در راستای ارتقای لذت بصری ساکنان مهم برشمردند.



10. Likert scale
11. Q factor analysis
12. Snowball sampling
13. Kaiser-Meyer-Olkin (KMO)
14. Spectrum
15. Flip-flop technique
16. Systematic comparison
17. Reliability
18. Test-retest
19. Validity
20. Bartlett's test of sphericity
21. Approx. Chi-Square
22. Df
23. Sig
24. Scree plot
25. Empiricism

۱۲- منابع فارسی و لاتین

- ارباب، پارسا، عزیززی، محمدمهدی و زبردست، اسفندیار. ۱۳۹۴. تبیین معیارهای کلیدی فرایند شکل‌گیری هویت مکانی در توسعه شهری جدید (مطالعه موردی: منطقه ۲۲ تهران). هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، ۲۰(۴): ۵-۲۰.
https://jfaup.ut.ac.ir/article_59666.html?lang=fa
- استراوس، انسلم و کربین، جولیت. ۱۳۹۲. مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نشر نی.
- امین‌زاده، بهناز. ۱۳۸۹. ارزیابی زیبایی و هویت مکان. هویت شهر، ۴(۷): ۳-۱۴.
<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=127080>
- براتی، ناصر. ۱۳۸۳. جهان‌بینی کل‌نگر در برابر رویکرد جزء‌گرایانه در شهرسازی. باغ نظر، ۱(۱): ۷-۲۴.
http://www.bagh-sj.com/article_1491.html?lang=fa
- بهزادفر، مصطفی و برین، علی. ۱۳۸۷. سامان‌دهی هویتی شهر جدید هشتگرد. ساخت شهر، ۵(۱۰ و ۱۱): ۲۴-۱۱.
<https://www.magiran.com/paper/674908>
- پورجعفر، محمدرضا، ایزدی، محمدسعید و خبیری، سمانه. ۱۳۹۲. دل‌بستگی مکانی؛ بازشناسی مفهوم، اصول و معیارها. هویت شهر، ۹(۳۴): ۴۳-۵۴.
https://hoviatshahr.srbiau.ac.ir/article_8786.html?lang=fa

گروه ششم از متخصصان با تکیه بر ابعاد زیست‌محیطی و با دیدگاه طبیعت‌گرا، بر شاخص‌های وجود فضاهای سبز عمومی و نیمه‌خصوصی و نیز پاکیزگی محیط جهت ارتقای عزت‌نفس فردی و لذت‌بصری ساکنان تأکید داشته‌اند. گروه هفتم با دیدگاه غالب تاریخی، شاخص‌هایی مانند خاطرات جمعی و دانستن تاریخچه و نام مکان را جهت ایجاد آشنایی و شناخت و وجود آثار و بناهای تاریخی را جهت ارتقای تمایز از مهم‌ترین عوامل دانسته‌اند. درنهایت، گروه هشتم از متخصصان با دیدگاه معناگرایی، شاخص‌های دانستن داستان‌ها و روایت‌ها راجع به محله و سپری کردن دوران کودکی را از مهم‌ترین عوامل در راستای ارتقای تداوم و تمایز فردی برشمرده‌اند.

طبق نتایج پژوهش، ابعاد کالبدی-ساختاری، روان‌شناختی و اجتماعی-فرهنگی بیشترین سهم را در شکل‌گیری هویت مکانی ساکنان در محله‌های مسکونی ایفا می‌کنند، ابعاد عملکردی-فعالیتی، زیبایی‌شناختی، زیست‌محیطی، تاریخی و معنایی نیز در رتبه‌های بعدی قرار دارند. بنابراین محله مسکونی علاوه بر اینکه مکانی کالبدی-فضایی است، دارای ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی-فرهنگی بسیار مهمی است که می‌تواند در ارتقای هویت مکانی ساکنان نقش اساسی ایفا کند. دیدگاه‌های جزء‌نگر و نتیجه‌گرا در روان‌شناسی اجتماعی و دیدگاه‌های کل‌نگر و فرایندگرا در رویکردهای معنایی، غالباً در تضاد با یکدیگر مطرح می‌شوند، لیکن نتایج پژوهش نشان می‌دهد هر دوی این دیدگاه‌های فکری در پژوهش‌های هویت مکانی سهم مهمی دارند.

۱۰- تشکر و قدردانی

از کلیه اساتید و متخصصانی که در پیمایش دلفی، نگارندگان را همراهی کردند سپاسگزاری می‌نماییم.

۱۱- پی‌نوشت‌ها

1. Place-identity
2. Heidelberg
3. Maslow's hierarchy of needs
4. Breakwell identity theory
5. Guangdong province
6. Place identification
7. Multiple operationalism
8. Grounded theory
9. Delphi survey



- پوردیهیمی، شهرام، زمانی، بهادر و نگین‌تاجی، صمد. ۱۳۹۰. رویکردی انسانی به مسکن. صغه، ۲۱(۵۴): ۵-۱۴.
<https://www.sid.ir/Fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=297038>
- پوردیهیمی، شهرام و نورتقانی، عبدالمجید. ۱۳۹۲. هویت و مسکن؛ بررسی سازوکار تعامل هویت ساکنین و محیط مسکونی. مسکن و محیط روستا، ۳۲(۱۴۱): ۱۸-۳.
<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=191413>
- حبیبی، سید محسن. ۱۳۷۹. جامعه مدنی و حیات شهری. هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ۷: ۲۱-۳۳.
https://journals.ut.ac.ir/article_13933.html
- حسین‌آبادی، سعید، سلمان‌مقدم، محمد و نوری دشتبان، مریم. ۱۳۹۸. هویت مکانی و عوامل مؤثر بر آن در محلات قدیمی نمونه مطالعه: محله کلاه‌فرنگی سبزواری. برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)، ۹(۳۴): ۸۹-۱۱۰.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1511861/>
- دانشپور، سید عبدالهادی. ۱۳۸۳. درآمدی بر مفهوم و کارکرد هویت محیط انسان‌ساخت. باغ نظر، ۷۰(۱): ۷۰-۵۹.
http://www.bagh-sj.com/article_1494.html
- دانشپور، سید عبدالهادی و میرزایی، حمیدرضا. ۱۳۸۸. ظرفیت‌سازی توسعه محله‌ای بر سطوح میان‌افزا، مطالعه موردی: محله شادآباد شهر تهران. طرح و نماد، ۵۲(۱): ۵۲-۳۵.
<http://www.iust.ac.ir/jfa/article-1-27-fa.html&sw>
- رضازاده، راضیه و حیدری، بهاره. ۱۳۸۹. فرایند طراحی یک مکان با هویت. آبادی، ۲۰(۶۹): ۸۰-۸۹.
- سالاری پور، علی‌اکبر. ۱۳۹۶. بررسی رابطه فرد- محله و ابعاد تحول آن به منظور ارتقای ویژگی‌های هویت ایرانی- اسلامی در شهر رشت. پایان‌نامه دکتری شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران.
- سرمد، زهره، بازرگان، عباس و حجازی، الهه. ۱۳۹۴. روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: آگاه.
- سلطانی، لیلا، زنگی‌آبادی، علی و نسترن، مهین. ۱۳۹۰. برنامه‌ریزی شهری در جهت ارتقای هویت ایرانی اسلامی زنان با تأکید بر نقش محله‌های شهری. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱(۴): ۲۹-۳۶.
<https://www.magiran.com/paper/938301>
- فرگوسن، جرج. اندرو و تاکانه، یوشیو. ۱۳۸۶. تحلیل آماری در روان‌شناسی و علوم تربیتی. ترجمه: علی دلاور و سیامک نقشبندی. تهران: ارسباران.
- قاسمی، وحید و نگینی، سمیه. ۱۳۸۹. بررسی تأثیر بافت محلات بر هویت اجتماعی، با تأکید بر هویت محله‌ای در شهر اصفهان. مطالعات و پژوهش‌های شهری منطقه‌ای، ۲(۷): ۱۱۳-۱۳۶.
https://urs.ui.ac.ir/article_19976.html
- کسروی، رضا، منصوری، سید امیر و براتی، ناصر. ۱۳۹۹. رویکرد اصالت‌الوجودی به هویت سیمای شهر. منظر، ۱۲(۵۲): ۳۸-۴۵.
<http://ensani.ir/fa/article/438474/>
- گلرخ، شمین. ۱۳۹۱. مکان و هویت شخصی: نقش محیط کالبدی در شکل‌گیری حس خود. شهر و معماری بومی، ۳(۳): ۹۷-۱۰۸.
http://smb.yazd.ac.ir/article_241.html?lang=fa
- لینچ، کوین. ۱۳۷۶. تئوری شکل خوب شهر. ترجمه: حسین بحرینی. تهران: دانشگاه تهران.
- وحید، فریدون و نگینی، سمیه. ۱۳۹۱. ساخت و اعتباریابی مقیاس هویت محله‌ای. مطالعات شهری، ۲(۲): ۳۵-۵۸.
<https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?ID=288111>
- Brown, S. R. (2002). Q technique and questionnaires. Operant subjectivity, 25(2), 117-126.
https://www.researchgate.net/publication/313057601_Q_technique_and_questionnaires
- Brown, B. B., & Werner, C. M. (1985). Social cohesiveness, territoriality, and holiday decorations the influence of Cul-De-Sacs. Environment and Behavior, 17(5), 539-565.
<https://doi.org/10.1177/0013916585175001>
- Cesarini, T. J. (2016). The multiple meanings of San Diego's Little Italy: A study of the impact of real and symbolic space and boundaries on the



- Hsu, C. C., & Sandford, B. A. (2012). The Delphi technique: Use, considerations, and applications in the conventional, policy, and on-line environments. In online research methods in urban and planning studies: Design and outcomes (pp. 173-192). IGI Global.
<https://www.igi-global.com/chapter/online-research-methods-urban-planning/62401>
- Lalli, M. (1992). Urban-related identity: Theory, measurement, and empirical findings. *Environmental Psychology*, 12(4), 285-303.
[https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(05\)80078-7](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(05)80078-7)
- Lewicka, M. (2010). What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment. *Environmental Psychology*, 30(1), 35-51.
<https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.05.004>
- Lewicka, M. (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years?. *Environmental psychology*, 31(3), 207-230.
<https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2010.10.001>
- Lynch, K. (1960). *The image of the city*. MIT press.
<https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=phRPWsSpAgC&oi=fnd&pg=PA1&dq=%E2%80%A2%09>
- Moore, R. L., & Graefe, A. R. (1994). Attachments to recreation settings: The case of rail-trail users. *Leisure Sciences*, 16(1), 17-31.
<https://doi.org/10.1080/01490409409513214>
- Nielsen-Pincus, M., Hall, T., Force, J. E., & Wulfhorst, J. D. (2010). Sociodemographic effects on place bonding. *Environmental Psychology*, 30(4), 443-454.
<https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2010.01.007>
- Oldrup, H. (2010). Between the city and the rural: Negotiating place and identity in a Danish suburban housing area. *Housing, theory and society*, 27(1), 42-63.
<https://doi.org/10.1080/14036090802476622>
- Ethnic identities of eight Italian Americans. Doctoral dissertation, University of San Diego.
<https://digital.sandiego.edu/dissertations/35/>
- Cuba, L., & Hummon, D. M. (1993, December). Constructing a sense of home: Place affiliation and migration across the life cycle. In *Sociological forum* (8(4): pp. 547-572). Kluwer Academic Publishers-Plenum Publishers.
<https://link.springer.com/article/10.1007/BF01115211>
- Droseltis, O., & Vignoles, V. L. (2010). Towards an integrative model of place identification: Dimensionality and predictors of intrapersonal-level place preferences. *Environmental Psychology*, 30(1), 23-34.
<https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.05.006>
- Frost, D., & Catney, G. (2020). Belonging and the intergenerational transmission of place identity: Reflections on a British inner-city neighbourhood. *Urban Studies*, 57(14), 2833-2849.
<https://doi.org/10.1177/0042098019887922>
- Galster, G. F., (2001). On the nature of neighborhood. *Urban Studies*, 38(12), 2111-2124.
<https://doi.org/10.1080/00420980120087072>
- Gür, S. Ö., & Enön, Z. (1990). Changing socio-spatial aspects of neighborhood: Design implications. *Ekistics*, 138-145.
<https://www.jstor.org/stable/43622164?seq=1>
- Heidari, A. A., & Mirzaii, S. (2013). Place Identity and its informant parameters in Architectural studies. *Disertasi pada Iran University of Science and Technology*.
<http://jnasci.org/wp-content/uploads/2013/08/260-268.pdf>
- Heydari, B. (2017). Investigating indicators of place-identity (IPI) in historic urban public spaces based on the examination of historic district of Tehran and Münster. Doctoral dissertation, Dortmund University.
<https://d-nb.info/1125713461/34>



- China. Journal of Heritage Tourism, 12(3), 311-326.
<https://doi.org/10.1080/1743873X.2016.1242591>
- Soini, K., Vaarala, H., & Pouta, E. (2012). Residents' Sense of Place and Landscape Perceptions at the Rural-Urban Interface. *Landscape and Urban Planning*, 104(1), 124-134.
<https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2011.10.002>
 - Twigger-Ross, C., Bonaiuto, M., & Breakwell, G. (2003). Identity theories and environmental psychology. *Na*.
https://www.researchgate.net/publication/313584290_Identity_theories_and_environmental_psychology
 - Twigger-Ross, C. L., & Uzzell, D. L. (1996). Place and identity processes. *Environmental Psychology*, 16(3), 205-220.
<https://doi.org/10.1006/jevp.1996.0017>
 - Ujang, N. (2012). Place Attachment and Continuity of Urban Place Identity. *Procedia- Social and Behavioral Sciences*, 49, 156-167.
<https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.07.014>
 - Uzzell, D., Pol, E., & Badenas, D. (2002). Place identification, social cohesion, and environmental sustainability. *Environment and Behavior*, 34(1), 26-53.
<https://doi.org/10.1177/0013916502034001003>
 - Vaske, J. J., & Kobrin, K. C. (2001). Place attachment and environmentally responsible behavior. *Environmental Education*, 32(4), 16-21.
<https://doi.org/10.1080/00958960109598658>
 - Widding, J. A. (1983). Identity: personal and socio-cultural: a symposium. Doctoral dissertation, Acta University.
<https://katalogplus.sub.uni-hamburg.de/vufind/Record/040011631?rank=2>
 - Proshansky, H. M., (1978). The city and self-identity. *Environment and Behavior*, 10(2), 147-169.
<https://doi.org/10.1177/0013916578102002>
 - Proshansky, H. M., Fabian, A. K., & Kaminoff, R. (1983). Place-identity: Physical world socialization of the self. *Environmental psychology*, 3(1), 57-83.
[https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(83\)80021-8](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(83)80021-8)
 - Rapoport, A. (1982). The meaning of the built environment: A nonverbal communication approach. University of Arizona Press.
https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=bn_7_UFAbdUC&oi=fnd&pg=PA9&dq=%E2%80%A2%09
 - Rapoport, A., & El Sayegh, S. (2005). Culture, architecture, and design (p. 92). Locke science publishing Company.
<http://doc.uments.com/g-culture-architecture-and-design.pdf>
 - Raymond, C. M., Brown, G., & Weber, D. (2010). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Environmental Psychology*, 30(4), 422-434.
<https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2010.08.002>
 - Relph, E. (1976). Place and placelessness (Vol. 67). London: Pion.
https://slunik.slu.se/kursfiler/LK0189/40081.1314/Relph_by_Joahansson_sem_7.pdf
 - Rollero, C., & De Piccoli, N. (2010). Place attachment, Identification and Environment Perception: An Empirical Study. *Environmental Psychology*, 30(2), 198-205.
<https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.12.003>
 - Shaolian, D. (2017). Impacts of urban renewal on the place identity of local residents—a case study of Sunwenxilu traditional commercial street in Zhongshan City, Guangdong Province,



۱۳- چکیده تصویری

